

مسئولیت پذیری اجتماعی در سبک زندگی توحیدی

*سهام اسدی نیا^۱

مقدمه

در نظام توحیدی اسلام، رفتار مسئولانه از شاخص های انسان دارای سلامت اجتماعی است. علت مسئول بودن انسان در این نظام به دلیل برخورداری از عقل و اختیار و راهنمایی و هدایت شریعت است؛ به این معنا که انسان نسبت به همه اقسام وجود پاسخگو است یعنی انسان در برابر خدا، در برابر خود، در برابر دیگران و در برابر طبیعت و محیط زیست مسئولیت دارد. امانت‌قویت و رشد مسئولیت پذیری اجتماعی جز با درک و شناسایی مصادیق رفتار مسئولانه امکان پذیر نخواهد بود. انسان مسئول است که با بهره گیری از عقل، آزادی خود را بر اساس قانون خلقت بپذیرد و مسئولیت فردی و اجتماعی فردی و اجتماعی خود را بپذیرد و نسبت به چگونگی عملکرد خود پاسخگو باشد.

بنابراین مسئولیت پذیری هنگامی موضوعیت دارد که رسالت و تکلیفی تبیین شده باشد و از طرفی قدرت تمیز و تشخیص و انجام فعل اختیاری موجود باشد تا حجت - برای سؤال از چگونگی عملکرد- تمام باشد .

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

مسئولیت در بیان قرآنی

مسئولیت در لغت به معنای موظف بودن و یا متعهد بودن به انجام امری است (دهخدا، بی تا: ۳۶/۴۴۷). مسئولیت در

اصطلاح قرآنی، واژه ای است عربی که با واژه سؤال هم ریشه است و این معنی را تداعی می کند که شخص

در موقعیتی قرار دارد که می توان او را مورد بازخواست قرار داد و درباره انجام کاری از او سؤال کرد.

بنابراین، مسئولیت به معنای «در معرض بازخواست بودن» است و با وظیفه و تکلیف تلازم دارد (مصباح یزدی،

۱۳۸۱: ۱۲۱). بُعد بیرونی مسئولیت، همان ضمانت است که این بُعد از مسئولیت پذیری، همان بازخواستی است

که بعد از سنجش عمل فرد حاصل می شود. قرآن کریم در مواقع متعددی، مسئولیت را به معنای بازخواست به

کار برده است؛ چنانچه گاهی حکم به توقف و سؤال، از ظالمان نموده است: «وقفوهم انهم مسئولون» (صافات،

۲۴) این آیات به بُعد بیرونی مسئولیت، یعنی بازخواست، توجه کرده اند. البته بازخواست به نحوی نیز، بعد

درونی مسئولیت را نیز باز نمود می کند؛ زیرا بازخواست درباره کسی معنا دارد که وظیفه ای بر عهده داشته و آن

را به درستی انجام نداده است. حال اگر کسی وظیفه خود را به درستی انجام داده باشد، دیگر مسئول نیست؛

یعنی بازخواست درباره او وجود ندارد.

در نظام توحیدی هدف دار، که بر مدار نظام و قانون حق می چرخد، خوبی و بدی، ایمان و کفر، ظلم و عدل

یکسان نیست. ظلم به حقوق دیگران همه را گرفتار می سازد، روابط سالم اجتماعی را در هم می ریزد و ایجاد

بحران می نماید و مسئولیت های انسانی متوجه همه اعضای جامعه بوده و تأثیراتی متقابل بر افراد جامعه دارد؛

یعنی اگر صلح و آسایش برای تمام افراد جامعه به صورت مساوی و یکسان مطرح و در دسترس باشد، به

همان اندازه افراد جامعه آرامش و آسایش بیشتری خواهند داشت و بی شک تأثیرات زیادی در جلوگیری از هرج و مرج خواهد داشت.

همچنین مسئولیت در قرآن، به بار سنگین تشبیه شده است؛ خداوند در قرآن می فرماید: «ولاتزر وازرة وزر أخرى...» (فاطر: ۱۸) «و هیچ گناهکاری بار گناه و مسئولیت دیگری را به دوش نمی کشد». در این آیه «وزر» به معنای سنگین است و در برخی از تفاسیر به معنای «گناه» و «مسئولیت» نیز آمده است. خداوند در این آیه ما را به این معنا رهنمون می کند که بار سنگین مسئولیت را احدی جز خود انسان بر دوش نمی کشد و در روز رستاخیز هر کس مسئول اعمال خویش است (مکارم شیرازی، ۱۳۱۹: ۱۸/۲۶۶). و ابعاد این پاسخگویی به قدری وسیع است که حتی اعضاء و جوارح انسان را نیز در بر می گیرد. خداوند در قرآن می فرماید: «ولا تقف ما لیس لك به علم إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسئولا» (اسراء/۳۷). «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد». همچنین در جای دیگر خداوند متعال در وصف مؤمنان می فرماید: «انما المؤمنون الذین إذا ذکر الله وجلت قلوبهم» (انفال/۲). مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد. «وجل»؛ همان حالت خوف و ترسی است که سرچشمه آن گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم قیام به وظایف لازم در برابر خدا می باشد که این حالت به عنوان یکی از صفات مؤمنان ذکر شده است (همان، ۷/۸۹). بنابراین مسئولیت‌پذیری، از چنان اهمیتی برخوردار است که در بسیاری از تفاسیر از امانت الهی، به همان تعهد و قبول مسئولیت یاد شده است و علت این که این امانت عظیم، به انسان سپرده شد، این بود که او این قابلیت را داشت و می توانست ولایت الهی را پذیرا گردد؛ یعنی در جاده عبودیت و کمال به سوی معبود سیر کند (همان: ۱۷/۴۰۹). چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «انا عرضنا الأمانة علی السماوات والأرض والجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوما جهولا»

(احزاب/۷۲). ما امانت [الهی و بار تکلیف را بر آسمانها و زمین و کوه - ها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را برداشت. راستی او ستمگری نادان بود.

خداوند متعال انسان را موجودی می‌داند که استعداد مسئولیت پذیری دارد؛ یعنی استعداد نامتناهی در کمال- پذیری با اراده و اختیار را داراست. شاید علامه طباطبایی نیز که بحث ولایت الهی را به عنوان امانت مطرح می‌کند، به استعداد انسان برای نیل به این مقام نظر دارد و از این جهت تفاوت اساسی انسان با دیگر موجودات، در این است که او از استعدادی برخوردار است که به او لیاقت خطاب الهی و مسئولیت‌پذیری را عنایت می‌کند چرا که روح انسانی گوهر شریفی است که ظرف تعهد و مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌کند. این استعداد انسانی از طریق توانایی عقلانی و اختیار و آزادی و هدایتگری شریعت فعلیت می‌یابد. همچنین در آیه دیگری می‌فرمایند: «أیحسب الإنسان أن یترک سدی؛ آیا انسان پندارد که آزاد و رها و بی مسئولیت است؟» (قیامت: ۳۹)

ازدقت در مجموع این آیه‌ها استفاده می‌شود که خداوند برای انسان، کمال قرب و منزلت را قائل شده؛ زیرا از او خواسته است که مانند موجودی رها و بی تکلیف، در پی کارهای بیهوده نباشد بلکه در خود احساس مسئولیت را پرورش دهد و همواره خود را مسئول بداند.

اهمیت مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سبک زندگی توحیدی اسلام

مسئولیت‌پذیری، اصلی مهم در جلوگیری از نابهنجاریها در یک جامعه توحیدی می‌باشد. خداوند با نزول دین و قانون اسلامی برای هدایت بشر، موضوع آزادی را تذکر داده و تشریح می‌کند که انسان در امور اجتماعی چگونه باید عمل کند و به کدام نحوه باید با فرد و اجتماع برخورد نماید. اگرچه جوابگویی‌ها در قبال عمل فردی نیز حتمی می‌باشد؛ اما مسئولیت انسان در قبال اجتماع بسیار حساس است. پذیرش و یا عدم

پذیرش مسئولیت در جامعه توحیدی توسط اقشار مردم، سرنوشت متفاوتی را برای ایشان رقم می زند چنانچه قرآن برای امتها (جامعه ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱۰۲). از این جهت و بر اساس بیان قرآنی خداوند متعال به حیات جمعی و اجتماعی قایل است (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۰)

از جمله آیاتی که به حیات جمعی اشاره دارد آیاتی است که به بیان حال اقوام و امت های گذشته می پردازند تا مؤمنین احوال و اوضاع آن اقوام و ملل را مطالعه کرده و عبرت بگیرند «ولقد أهلكنا ما حولكم من القرى و صرفنا الآيات لعلهم يرجعون» (احقاف/۲۷) «و بی گمان همه شهرهای پیرامون شما را هلاک کرده و آیات خود را گونه گون بیان داشته ایم امید که آنان بازگردند»؛ «قل سیروا فی الأرض ثم انظروا کیف كان عاقبة المكذبین» (انعام/۱۱) بگو در زمین بگردید آنگاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است». برخی از آیات نیز به بیان مثلها و قصص امتهای گذشته می پردازد تا انسان را وادار به تفکر کرده و او را در اتخاذ خط مشی صحیح برای زندگی کمک و راهنمایی کند؛ «لقد كان فی قصصهم عبرة لأولی الألباب ما كان حدیثا یفتری ولكن تصدیق الذی بین یدیہ وتفصیل کل شیء وهدی ورحمة لقوم یؤمنون» (یوسف/۱۱) «به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتاب هایی است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است». همه این موارد نشان از این است که انسانها در عصر و زمانه ای با بکار بستن الگوی مشترک دارای سرنوشت مشترکی خواهند بود؛ گرچه ممکن است در شکل و صورت نتایج، اختلافاتی یافت شود اما محتوای اصلی یکسان خواهد بود.

مصادیق مسئولیت پذیری اجتماعی در سبک زندگی توحیدی اسلام:

۱- خانواده محوری و توجه به سرنوشت خانواده

خانواده به عنوان اولین واحد اجتماعی و منشأ زندگی اجتماعی انسان، مورد توجه خاص قرآن می باشد؛ آشکارترین آیه قرآنی در باب اهمیت مسئولیت پذیری در بستر خانواده و تاکید به بر اثر گذاری نقش افراد خانواده بر سرنوشت یکدیگر، عبارتست از آیه: «یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم وأهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون الله ما أمرهم ویفعلون ما یأمرون» (تحریم ۷) «ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر گمارده شده اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مامورند انجام می دهند». بنظر می رسد در بیان آیه چیزی فراتر از مسئولیت پذیری صرف بلکه مسئولیت همراه با دلسوزی که باعث فراهم آوردن بستر رستگاری است مستتر است؛ و اینکه ترسیم عاقبت سهل انگاری در این باب بسیار تهدید آمیز و مایه تأسف بر انگیز خواهد بود.

اسلام تأکید فراوانی به تشکیل خانواده و تشکیل آن را منشأ وجود روابط اجتماعی صحیح دانسته که با ایجاد آن جلوی بسیاری از نابهنجاری های اجتماعی گرفته خواهد شد. از آنجایی که مبنای تشکیل این نهاد، ازدواج است و تنها از این طریق است که خانواده سالم به وجود می آید، اسلام توجهی به امر ازدواج مبذول داشته و مؤمنین را تشویق به ازدواج کرده است: «وأنکحوا الأیامی منکم والصالحین من عبادکم وإمایکم إن یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم» (نور: ۳۲) «و باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خدا را به نکاح یکدیگر در آورید (تا میان مؤمنین مرد بی زن و زن بی شوهر باقی نماند و از فقر نترسید) اگر مرد و

زن فقیرند خدا به لطف خود آنان را بی نیاز و مستغنی خواهد فرمود که خدا به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع (و نامتناهی) و دانا است»

بنابر این، ازدواج مبادرت به یک خدمت مقدس و تحمل یک مسئولیت است. در این بنیاد مقدس، هر یک از زن و مرد و هم چنین فرزندان و پدر و مادر، به طور متقابل، حقوقی بر یکدیگر دارند که این حقوق، مسئولیت هایی را برای طرف مقابل به وجود می آورد:

الف: رعایت عفو و گذشت

در نظام توحیدی خانواده محل سختگیری و رفتارهای خشک و غیر قابل بازگشت نمی باشد بلکه محل لطف و رحمت و اصلاح گری است که بستری برای نزول رحمت الهی را فراهم می آورد. چنانچه آیات قرآنی، عفو و گذشت را موجب جلب غفران الهی می شود: «و لیعفوا و یصفوا ألا تحبون أن یغفر الله لکم و الله غفور رحیم» (نور/۲۲) «و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما بیخشايد؟ و خدا آمرزنده مهربان است. در همین راستا پیامبر اکرم(ص) در ترسیم عمل به عفو و گذشت، آن را نه مانند تفسیر برخی که در استیصال و ضعف و ناتوانی، از صفت عفو برای پوشش ضعف خود بهره می برند، بلکه باعث عزت و سربلندی ترسیم می کند: «علیکم بالعفو لا یزید العبد إلا عزا فتعافوا یعزکم الله»(نوری، ۱۴۰۸: ۹/۵) «بر شما باد که عفو و گذشت داشته باشید؛ زیرا عفو موجب عزت بنده است. یکدیگر را عفو کنید تا خدا شما را عزیز کند» (حاجی زاده و آورجه، ۱۳۹۳، ص ۱۶)

ب: توجه به احساسات یکدیگر

رعایت احساسات یکدیگر از دیگر مسئولیتهایی است که در بستر خانواده به آن توصیه شده است. خداوند

متعال این توصیه اخلاقی را با عنوان مودت اشاره نموده است:

«و من آیاته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها و جعل بینكم مودة و رحمة إن فی ذلك لآیات لقوم

یتفكرون» (روم/۳۱) «و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش

یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

کلمه مودت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد، و رحمت، به معنای نوعی تأثیر

نفسانی است، که از مشاهده نبود کمال، و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می آید، و فرد را وادار می

کند به این که اراده به رفع نقص کند. یکی از روشن ترین جلوه گاهها و موارد خودنمایی مودت و رحمت،

جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند که موجب می شود به هم

ابراز احساسات نمایند، و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان را مورد ملاحظت قرار دهند.

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲۰۰)

ج: ایجاد فضای معنوی

اعتقاد به معنویت و حفظ بستر معنوی در خانواده از مسئولیت های مهم خانوادگی است. زن و مرد چه در

دورانی که هنوز فرزندی ندارند و چه زمانی که فرزندان به گرمی و صمیمیت محفل شان می افزایند، باید

بکوشند فضای معنوی خوبی را در خانه حاکم کنند تا در این فضای معنوی هم اطرافیان و هم فرزندان که به

دنیا می آیند، با دیدن این الگوها به خوبی رشد کنند؛ زیرا داشتن الگو، مؤثرترین و طبیعی ترین وسیله برای انتقال ارزش های اخلاقی و فرهنگی است که قرآن بر آن تأکید کرده و در مواردی به روش الگو پذیری سفارش کرده است: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» (احزاب/۲۱) قطعاً برای شما در «اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست» و از طرفی می فرماید: «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» «خود و کسانتان را از آتش دوزخ حفظ کنید»

مرد موظف است که زمینه و شرایط رشد و تعالی معنوی را برای همسر و فرزندانش فراهم آورد و لوازم رسیدن به رشد و تکامل را در اختیار ایشان قرار دهد؛ برای مثال، راه تحصیل علم را برای آنها باز نماید و یا این که وسایل و امکانات لازم برای تربیت فرزندان را در اختیار همسرش قرار دهد؛ زیرا کودک عمده شخصیت خود را از مادر می گیرد و از تربیت مادر است که شخصیت و شاکله وجودی فرزندان شکل می گیرد.

اسلام مسئولیت تربیت دینی و مذهبی و جسمی انسان را در بعد فرهنگی و شکل گیری حیات معنوی اسلام بر عهده پدر و مادر گذاشته است، مسئولیت اساسی والدین در برابر فرزندان، تربیت صحیح است. این مسئولیت به اندازه ای با اهمیت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ان یؤدب أحدکم ولده خیر له من أن یتصدق بنصف صالح کل یوم» «اگر هر یک از شما به تربیت فرزند خود پردازد، برای او نیکوتر از آن است که هر روز نیمی از درآمد خود را در راه خدا صدقه بدهد» (حرعاملی، ۱۶۰۹: ۲۱/۴۷۷)

د: رعایت احترام

بی شک یکی از مسئولیتهای فرزندان در برابر والدین در بستر خانواده رعایت احترام به آنهاست. پدر و مادر در همه مراحل زندگی، از فرزندان خود توقع احترام دارند. قرآن کریم نیز به این امر بسیار اهمیت داده است؛ به

گونه ای که در آیه ای، احسان به پدر و مادر را بعد از پرستش خدای یگانه ذکر فرموده است: «و قضی ربک ألا تعبدوا إلا إياه و بالوالدین إحسانا إما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریمًا و اخفض لهما جناح الذل من الرحمۃ وقل رب ارحمهما کما ربینا صغیرا» (اسراء: ۲۶-۲۳).

"پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه تا زمانی که تو زنده هستی، هر دو با یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار، به درستی خطاب مکن؛ حتی به آنان اف هم مگو و با آنان به اکرام سخن بگویی در برابرشان از روی مهربانی، سر تواضع فرود آور و بگو ای پروردگار من، هم چنان که مرا در خردی پرورش دادند، بر آنها رحمت آور" (حاجی زاده و آورجه، ص ۱۸-۲۱)

۲- تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر

از دیدگاه اسلام، هر انسانی نه تنها مسئول سرنوشت خویش است، بلکه مسئول سرنوشت جامعه خود نیز می باشد و بایستی از طریق امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح جامعه بکوشد. لذا امر به معروف و نهی از منکر را می توان یکی از مصادیق بارز مسئولیت فرد در برابر اجتماع یاد کرد؛ قرآن می فرماید:

«کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» (آل عمران: ۱۱۰). خداوند سبحان در این آیه کریمه، مسلمین را بهترین امت در میان امم معرفی می کند. مسلم است که ملاک نزدیک و دوری به خدا مسأله تقوا است؛ خداوند در قرآن میفرماید: «إن أکرکم عند الله أتقاکم» (حجرات: ۱۳). «ملاک نزدیکی به خدا تقوا است»؛ یعنی نگهداری و مواظبت نفس از وقوع در حرام و حدود الهی. این آیه نیز با مسأله تقوا در ارتباط است، لیکن تقوای اجتماعی نه تقوای فردی. به عبارتی، ملاک این که جامعه دارای تقوا باشد این است که در جامعه امر به معروف و نهی از منکر صورت بگیرد. یکی از علل تفاوت جامعه اسلامی از دیگر جوامع بر اساس

این آیه کریمه، عمل به فریضه امر به معروف است. بنابر این، اگر در جامعه اسلامی، نیز در عمل این فریضه ترک شود، هیچ برتری بر دیگر جوامع ندارد؛ اگرچه دینشان کامل ترین دین و پیامبرشان، خاتم پیامبران است. خداوند متعال در آیه ۱۱۹ سوره یهود می فرماید: «فلولا كان من القرون من قبلکم أولوا بقیة ینھون عن الفساد» در این آیه خداوند امتهای پیشین را مذمت می کند که چرا از فساد جلوگیری نمی کرده اند.

امر به معروف از چنان جایگاه والایی در اسلام برخوردار است که ملاک برتری جامعه اسلامی بر دیگر جوامع است و از آنجا که خدا ملاک برتری را تقوا می داند، این فریضه باید با تقوای اجتماعی مرتبط باشد؛ یعنی هنگامی که در جامعه اسلامی این فریضه اقامه شود و مردم به این فریضه اقدام کنند، تقوای جامعه حفظ می شود و اگر ترک شود، جامعه دچار بی تقوایی و فساد می شود. البته گاهی تصور می شود که منظور از امر به معروف صرفاً شکل دستوری آنست در حالیکه بنظر می رسد که در کنار این این قسم آنچه بسیار مهم است فراهم آوردن بستر مناسب برای اعمال معروفها است و این مهم همان فرهنگ سازی معروف در مقابل شیوع منکرات است. (همان، ص ۲۴ و ۲۵)

۳- حفظ نظم و احترام به موازین اجتماعی

وقتی سخن از احترام به کسی یا چیزی می شود به معنای آن است که شکستن «حریم» آن امر، کاری ناروا و باطل و نادرست است؛ زیرا هر چیزی دارای یک محدوده ای است که باید آن را مراعات کرد و عدم مراعات آن حدود و ثغور آن امر به معنای احترامی به آن کس یا چیز است؛ اهمیت این امر در حوزه اجتماع تعیین کننده و بسیار حساس است چرا که خروجی پایبندی اقشار اجتماعی ایجاد انسجام و هتک و زیر پا گذاشتن آن منجر به هرج و مرج و ایجاد آسیبهای همه گیر خواهد شد.

از نظر آموزه‌های قرآن، هر انسانی می‌بایست حدود و ثغور هر چیزی را بشناسد و به آن احترام بگذارد؛ زیرا عدم شناخت نسبت به حدود هر چیزی، زمینه ساز مخالفت ناآگاهانه یا ناآگاهانه با آن است. بسیاری از مردم به سبب عدم شناخت در ورطه مخالفت با قوانین اجتماعی می‌افتند و این گونه به خود و دیگران ضربه و زیان وارد می‌سازند.

از آنجا که اجتماع انسانی محیطی است که شرایط برای تجاوز به حدود دیگران بیشتر از محیط‌های دیگر فراهم است، لازم است تا افراد اجتماع نسبت به حقوق خود و دیگران شناخت داشته باشند و نسبت به مراعات آن اهتمام ورزند. از تعالیم و حیانی می‌توان استنباط کرد که بخش بزرگی از حقوق ناظر به روابط اجتماعی است. کسانی که به حقوق دیگران احترام می‌گذارند بستری برای انسجام اجتماعی می‌شوند؛ زیرا مردم با احترام به یکدیگر در قالب احترام به قوانین و حقوق اجتماعی می‌توانند به همدیگر نزدیک شوند و محبت خویش را ابراز کنند. این محبت می‌تواند در همه ابعاد از جمله محبت از طریق احسان و انفاقات مالی، صله رحم، همکاری در برّ و تقوا و مانند آنها خودنمایی کند. « تعاونوا علی البر و التقوی » (مانده، آیه ۲)

بهترین و کامل‌ترین احترام به دیگران در سبک زندگی اسلامی در احترام به قوانین اجتماعی جلوه می‌کند، زیرا قوانین اجتماعی، تامین‌کننده روابط سالم اجتماعی است، به طوری که هر یک از افراد اجتماع می‌تواند در سایه قوانین اجتماعی از حقوق حقه خویش بهره مند شود. به عنوان نمونه قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی به گونه‌ای وضع شده تا به دور از هر گونه تبعیض جنسیتی، نژادی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و مانند آنها، هر عضو اجتماع از مواهب رانندگی و آثار آن بهره مند شود؛ پس وقتی کسی به قوانین آن احترام می‌گذارد و مثلاً از چراغ قرمز رد نمی‌شود، نه تنها به حقوق دیگران احترام گذاشته است، بلکه به حقوق خود در قالب احترام به قانون، احترام گذاشته و این گونه خود را از هر گونه خطر جانی و مالی در امان نگه داشته است.

بایدها و نبایدهای قانونی برای همگان مفید است زیرا هر کسی بر خلاف قانون و اخلاق عمل کند و هتک حرمت قانون کند، در حقیقت به خویشتن ظلم روا داشته و نخستین کسی که آسیب می بیند خود اوست، هر چند که در ظاهر توانسته است از قانون عدول کند، ولی شرایط را برای آینده خویش دشوارتر ساخته است؛ زیرا گسترش هنجارشکنی به شکل یک پدیده اجتماعی موجب می شود تا خود این فرد هم، در آینده متاثر از هنجارشکنی خویش مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد و حقوق حقه او نادیده گرفته شود.

وقتی در نظام توحیدی اسلام جان و مال و عرض افراد اجتماع محترم است و نادیده گرفتن این قانون و هتک و بی احترامی نسبت به آن به معنای آن خواهد بود که شخص در آینده نتواند در چنین اجتماعی زندگی سالمی داشته باشد؛ زیرا هنجارشکنی و حرمت شکنی نسبت به قانون به سرعت به یک پدیده اجتماعی تبدیل می شود

که خود شخص و خانواده اش را نیز متاثر از آن می سازد. بر همین اساس به کسی این اجازه شرعی داده نمی شود که خودکشی کند «ولا تلقوا بایدیکم الی تهلکه» (بقره، آیه 195)، یا مال خویش را تباه سازد که منجر به

از میان رفتن قوام اجتماع است. «ولا توتوا السفهاء اموالکم الی جعل الله لکم» (نساء، آیه 5)

به هر حال از نظر قرآن، احترام به دیگران با احترام به قوانین اجتماعی گره خورده است و کسی که بخواهد واقعا به دیگری بلکه حتی به خویشتن خویش احترام بگذارد، می بایست به قوانین موجود که در قالب قوانین حقوقی و کیفری و حتی آداب و رسوم اخلاقی سامان یافته است، احترام بگذارد و با تعظیم شعائر و قوانین موجود اجتماعی این عمل را انجام دهد. در حقیقت کسی که به تعظیم و تکریم قوانین و شعائر اجتماعی که همان شعائر و قوانین الهی و سنت های خداوندی حاکم بر اجتماع است. بر همین اساس، در آیات قرآن خواسته شده تا عالمان خداپرست و خداترس «الذین اوتوا العلم درجات» (مجادله، آیه 11) مورد احترام و تکریم قرار گیرند؛ زیرا اینان بیشترین تعظیم و احترام به قوانین را دارند و خدا کسانی که به حقوق و قوانین احترام

می‌گذارند مورد تکریم قرار می‌دهد و از دیگران خواسته است تا آنان را مورد تکریم قرار دهند تا ارزش این معنا دانسته شود که تکریم به قانون تکریم به خویشتن خویش است.

یکی دیگر از وظایف و مسئولیتهای اجتماعی در نظام توحیدی، احترام به حقوق دیگران است؛ لذا اگر کسی جان و مال و ناموس دیگری را مورد تجاوز قرار دهد، علاوه بر این که در مقابل خداوند، مسئول است؛ مطابق قوانین اجتماعی، مجازات خواهد شد؛ چرا که خداوند تجاوز به جان یک نفر را معادل تجاوز به کل جامعه بشری دانسته است، آنجا که می‌فرماید: «من قتل نفسا بغير نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعا» (مائده/ ۳۳) «هر کس کسی را جز به قصاص قتل، یا [به کیفر فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد».

۴- رعایت عدالت و تعادل در برخوردهای اجتماعی

جامعه انسانی از افراد مختلف با ویژگی‌های اخلاقی و روحی خاص و نیازهای گوناگونی تشکیل شده و روشن است که در زندگی اجتماعی، برخورد افکار، منافع و ... پیش می‌آید و در این تعارض منافع لازم است که عدالت به مفهوم اجتماعی و اخلاقی آن به نیکوترین شکل رعایت شود، تا افراد جامعه با آرامش، اعتماد و علاقمندی به یکدیگر، مسیر رشد و تعالی را طی کنند. عدالت در نظام توحیدی اسلام جایگاه رفیع و ارزشمندی دارد و در سه بخش اعتقادی، فردی و اجتماعی ارائه شده است. عدالت اعتقادی یعنی انسان به آنچه که حق است، ایمان آورد و عدالت فردی یعنی کاری کند که سعادتش در آن است و عدالت اجتماعی به این معنا است که انسان، هر کسی را در جایی که از نظر عقل، شرع و یا عرف، مستحق آن است قرار دهد؛ به نیکوکار به خاطر احسانش، نیکی کند و بدکار را به دلیل بدی اش، عقاب نماید. حق مظلوم را از ظالم بستاند و

در اجرای قانون، تبعیض و استثناء قائل نشود (مقدس نیا، ۱۳۷۹: ۱۱۰). بنابراین در جامعه اسلامی، تک تک افراد، از عوام گرفته تا صاحب منصبان و مدیران حکومتی، وظیفه دارند عدالت را در هر موقعیتی که قرار دارند و در مقابل هر فردی اجراء کنند.

امام علی(ع) در ضمن نامه ای به یکی از والیان خود با تأکید بر عدالت در برخورد با دیگران به نشانه های آن اشاره کرده است: «واخفض للرعية جناحك وابسط لهم وجهك و أَلن لهم جانبك و آس بينهم في الحظّة والنظره والإشارة والتحيّة حتى لا يطمع العظماء في حيفك ولا يئأس الضعفاء من عدلك؛» «در برابر مردم، فروتن و با آنان گشاده رو و ملایم باش؛ مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و اشاره و سلام نیز رعایت کن، تا بزرگان و صاحب نفوذان برای تجاوز بر تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو نومید نشوند». (نهج البلاغه نامه ۴۶)

در معنای اسلامی عدالت به مفهومی گسترده و دارای ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، پرورشی، حقوقی و قضایی معنا می شود و صرفاً در توزیع قدرت یا ثروت خلاصه نمی شود (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۸۱).

این باور همگانی وجود دارد که روابط و مناسبات افراد و گروه ها، قوانین و مقررات جامعه و هم چنین نهادهای اجتماعی باید عادلانه باشند. مقررات و الزامات اجتماعی آنگاه از مشروعیت برخوردارند، که یا با عدالت انطباق داشته و یا براساس آن به وجود آمده باشند و بر مبنای آن نیز اجراء شوند. عدالت نه تنها در مورد فرد و کنش فردی، بلکه در مورد جمع و رفتار جمعی نیز معیار و ملاک است. عدالت فضیلتی است که تحول جوامع بشری منوط به آن بوده است و این فضیلت در وجود انسان به عنوان فرد، استقامت و اعتدال را می آفریند و در جوامع بشری نیز منجر به استقامت، برابری، اعتدال و آزادی است چنانچه فقدان آن در اجتماع باعث پیدایش تبعیض، ستم، فساد و عدم وفاق عمومی می شود و چنین جامعه ای از فضیلت، وفاق و همبستگی فاصله می گیرد و به سوی گسست و اضمحلال پیش می رود (توکلی، ۱۳۸۸، ۱۶ و ۱۲).

در برخی آیات از تحقق عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از اهداف ارسال انبیاء الهی یاد شده است: «لقد أرسلنا ممكنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/۲۰) «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کننده آیه شریفه، با صراحت، مأموریت انبیاء و رسالت آنان را برقراری عدل در میان بشر معرفی می کند و می فرماید: ما فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب، دستور و نوشته فرستادیم با میزان؛ یعنی قوانین و مقررات عادلانه، برای این که همه افراد بشر به عدالت رفتار کنند و اصل عدالت در میان بشر، برقرار گردد. بنابر این، مسأله برقراری عدالت، آن هم با مقیاس بشریت، هدف اصلی و عمومی همه انبیاء بوده و پیامبر اکرم (ص) خود را مأمور به اجرای عدالت می داند: «أمرت لأعدل بینکم» (شوری: ۱۵). حضرت امیر (ع) نیز فلسفه پذیرش حکومت را اجرای عدالت معرفی می کند و می فرماید: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجۃ بوجود الناصر و ما اخذالله علی العلماء أن لا یقاروا علی كظۃ ظالم و لا سغب مظلوم تألقت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بكاس أولها» (نهج البلاغه، خطبه ۳) «اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذر بر من نبود و اگر پیمان خدا از دانشمندان نبود که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانه اش می انداختم و مانند روز اول کنار می نشستم».

یکی از مصادیق برقراری عدالت اجتماعی این است که افراد، نسبت به وضعیت یکدیگر بی تفاوت نباشند. در جامعه توحیدی، فقر و اختلاف طبقاتی آسیب اجتماعی محسوب می شود، و افراد مسئولند که با بهره گیری از تعالیم وحی، این معضل اجتماعی را ریشه کن سازند. قرآن کریم در این باره می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أنفقوا من طیبات ما کسبتم و مما أخرجنا لکم من الأرض ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون و لستم بأخذیه إلا أن

تغمضوا فيه واعلموا أن الله غني حميد» (بقره: ۲۶۷) «ای اهل ایمان انفاق کنید از بهترین آن چه به دست می آوردید و از آن چه برای شما از زمین می رویانیم، و بدها را برای انفاق معین نکنید و بدانید که خدا بی نیاز و به ذات خود ستوده صفات است».

حضرت علی(ع) چرایی ایجاد فقر در جامعه مسئولیتی صاحبان ثروت ترسیم می فرمایند: «ان الله سبحانه فرض فی الأموال الاغنیاء اقوات الفقراء، فما جاع فقیر الا بما منع به غنی والله تعالی سائلهم عن ذلک» (نهج البلاغه حکمت ۳۲۸) «همانا خدای سبحان، روزی فقرا را در اموال سرمایه داران قرار داده است؛ پس فقیری گرسنه نمی ماند، جز به کامیابی توانگران و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید».

از این جهت یکی از مهم ترین مسائل در جامعه ی توحیدی «رفع فقر» و «رسیدگی به فقرا و نیازمندان» است: چنانچه مقام معظم رهبری در بیانات خود به این مهم تاکید می فرمایند: «هر کاری در کشور صورت می گیرد، باید با هدف رفع فقر و محرومیت و ایجاد رونق در زندگی عموم مردم - نه بخشی از مردم و قشرهای خاص - باشد. در چنین فضایی است که مردم می توانند به اهداف والای نظام اسلامی - یعنی معنویت و تکامل روحی و تعالی اخلاقی - دست پیدا کنند»

اما «علاج فقر در جامعه» فقط یک وظیفه ی حکومتی نیست. مردم نیز در این موضوع نقشی مهم بر عهده دارند: «علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است... این یک وظیفه دولتی و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه های اجتماعی فقط در بلندمدت و میانمدت و بتدریج امکانپذیر است؛ اما نباید منتظر ماند تا برنامه های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه خود مردم و همه کسانی است که میتوانند در این راه تلاش کنند» (بیانات در خطبه های نماز عید فطر ۱۳۸۱/۰۹/۱۵)

مبارزه با فقر، یک وظیفه همگانی است. در آیات قرآن میخوانیم: «أرأيت أَلذی یَکذِبُ بالذین. فذلک أَلذی یدعُ الیتیم. و لایحضّ علی طعام المسکین». یکی از نشانه‌های تکذیب دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی تفاوت باشد و احساس مسؤولیت نکند» (همان)

در آموزه‌های اسلامی کمک به فقرا یک حکم الهی است: «کمک به فقرا یک حکم الهی است؛ یعنی در حکومت حق هم باز یک جای خالی برای کمک به سائل و محروم باقی می ماند؛ «و فی اموالهم حق للسائل و المحروم» و سیره‌ی ائمه در این زمینه الگویی روشن پیش روی ما قرار داده است» امیرالمومنین (ع) در تمام لحظات قدرت و حکومت و سلطه‌ای که خدای متعال در اختیارش گذاشت، به فکر ضعیفترین افراد جامعه بود... به خانه‌ی فقیر سر میزند، در دهان بچه‌ی یتیم با دست خودش، غذا میگذارد» (بیانات در دیدار مسئولان کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) / ۱۴/۱۲/۱۳۷۰)

۵- پایبندی به عهد و پیمان:

وفاداری به عهد و پیمان یکی از مسئولیت‌های مهم اجتماعی است؛ زیرا بدون پایبندی به عهد و پیمان هیچ گونه همکاری اجتماعی میسر نیست و پیمان شکنی سبب سلب اعتماد عمومی شده و موجب پراکندگی اجزای جامعه از هم خواهد شد و این امر، ضررهای جبران ناپذیری بر پیکره اجتماع وارد می آورد. چنانچه وفای به وعده و پیمان ساختار روابط اجتماعی را محکم نگه می دارد.

در قرآن، در آیات متعددی، به مسیولیت وفای به عهد تأکید شده است. از جمله: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده/۱). «ای ایمان آورندگان! به قراردادهای خود وفا کنید» نیز در قرآن می خوانیم: «و أوفوا بالعهد إن العهد کان مسؤلاً» (اسراء/۳۶) «و به عهد خود وفا کنید، که در روز قیامت از عهد، سؤال می شود». و در

آیه در قرآن مجید، آیات دیگری می فرماید: «أیحسب الانسان أن یترک سدی» (قیامت / ۳۶): آیا انسان گمان می کند که به حال خود رها شده است»

همچنین در بیانات معصومین علیه السلام این موضوع مطرح شده است؛ چنانچه امام صادق (ع) فرمودند: «عده المؤمن أخاه نذر لاکفاره له، فمن أخلف فیخلف الله بدأ، و المقتة تعرض» (کلینی، ۱۳۹۵: ۲/۳۹۳) «و عده مؤمن به برادر دینی اش هم چون نذر است که کفاره ندارد و کسی که به آن وفا نکند، به مخالفت با وعده خدا برخاسته و خود را در معرض غضب خدا قرار داده است».

امام رضا (ع) نیز بعنوان الگوی عملی شیعیان می فرمایند: «إنا أهل بیت نری ما وعدنا علینا دینا کما صنع رسول الله» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۷۸۷۵) «ما خاندانی هستیم که وعده های خود را، قرضی برگردن خود می بینیم، چنان که رسول خدا (ص) چنین بود».

همچنین حضرت علی (ع) می فرمایند: «وفای به عهد از نشانه های مردم متدین است.» (سفینه البحار، ج ۲ / ص ۶۷۵) «بپرهیز از اینکه به مردم وعده بدهی و تخلف کنی... زیرا (تخلف از وعده) موجب خشم خدا و مردم خواهد شد».

خداوند بزرگ در قرآن کریم، خود را با وفاترین می شمارد و می فرماید:

«وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛ چه کسی به پیمانش پای بندتر از خداست» (توبه: ۱۱۱).

خداوند منان، کمترین احتمال پیمان شکنی را نسبت به خود قاطعانه مردود می شمارد:

«فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ؛ خداوند هرگز پیمان شکنی نمی کند» (بقره: ۸۰)

آن گاه بندگان مؤمن خود را نیز به وفاداری و پای بندی به تعهداتشان فرا می خواند و از نقض عهد و بی وفایی

بازمی دارد. خداوند در آیه ای با بیان نشانه های خردمندان حق جو بیش از هر چیز، وفای به عهد و پیمان را

گوشزد می کند: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ؛ أَنهَا كَسَانِي هَسْتَنْد كِه بِه عَهْدِ الْهِي وَفَا مِي كَنْد وَ پیمان را نمی شکنند» (رعد: ۲۰). البته وفای به عهد، تنها در محدوده روابط داخلی مسلمانان خلاصه نمی شود، بلکه مسلمانان موظفند در برابر بیگانگان، کافران و دشمنان نیز به تعهدات خود پای بند باشند. قرآن مجید، بزرگ ترین دشمن اسلام را یهود و مشرکان می داند. آنجا که می فرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا. (مائده: ۸۲) «یهود و مشرکان را لجوج ترین دشمن نسبت به افراد باایمان می یابی.»

همین قرآن، هر زمان که پای پیمان به میان می آید، دستور می دهد که مسلمانان پیمان های خود را حتی با این گروه ها حفظ کنند و چیزی از آن کم نکنند. در آیه ای می فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.

مگر با آنان که در نزدیکی مسجد الحرام پیمان بستید تا آنان به پیمان خود وفادارند، شما نیز وفادار باشید. همانا خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد. (توبه: ۷)

با توجه به نكوهشی که قرآن درباره پیمان شکنان می کند، می توان از نظر اسلام در این باره به خوبی باخبر شد. برای مثال، در این آیه آمده است:

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه: ۱۲)

«اگر آنان پیمان های خود را شکستند و در آیین شما طعن زدند، سران کفر را بکشید. برای آنان پیمانی نیست. شاید آنان پرهیزند.»

در آیه دیگر با شدت هرچه تمام تر دستور می دهد که با پیمان شکنان نبرد کنید؛ چنان که می فرماید:

«أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ؛ چرا با گروه پیمان شکن نبرد نمی کنید» (توبه: ۱۳). بنابراین به همان اندازه که درباره وفاداری به عهد و پیمان تأکید شده، از پیمان شکنی و بی وفایی نکوهش شده است. قرآن کریم، بیشترین زیان ناشی از پیمان شکنی را متوجه شخص پیمان شکن می داند و می فرماید: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ؛ هر کس پیمان شکنی کند، در حقیقت به زیان خویش پیمان شکنی کرده است» (فتح: ۱۰).

سلب اعتماد عمومی، آسیب دیگر پیمان شکنی است. احساس اعتماد متقابل، پشتوانه محکمی برای فعالیت های اجتماعی است. اگر وفای به عهد، از جامعه انسانی رخت بریندد و پیمان ها یکی پس از دیگری شکسته شود، سرمایه بزرگ اعتماد عمومی به غارت خواهد رفت و جامعه به ظاهر متشکل، به اجزایی پراکنده تبدیل می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوَدَّةٍ مِّنْ لَا يُوفَى بِعَهْدِهِ؛ بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی کند، اعتماد مکن»

۶- مسئولیت انسان در برابر طبیعت

با نگاهی به آیات و روایات و سیره ی اهل بیت (ع) روشن می گردد که هیچ مکتبی مانند اسلام به طبیعت و محیط زیست اهمیت نداده است. همچنین قرآن کریم در بسیاری از آیات، انسان ها را به مطالعه طبیعت و عناصر آن فراخوانده است. بسیاری از سوره های قرآن کریم به نام یکی از عناصر طبیعت خوانده می شود، مانند سور شریفه بقره، رعد، نحل، نور، عنکبوت، نجم، فجر، شمس، حدید، لیل، قمر، تین، ناس و... خداوند منان، سرنوشت بشر را به گونه ای رقم زده است که در دامان طبیعت رشد کند و به آن نیازمند باشد.

ایفای مسئولیت انسان در برابر طبیعت از مصادیق مسئولیت اجتماعی انسان محسوب می شود. منابع طبیعی، ثروتی است که طبیعت برای استفاده انسانها فراهم ساخته است و عامل انسانی، در پدید آمدن آن نقشی ندارد.

از بین بردن منابع طبیعی و آلوده ساختن محیط زیست، یکی از بزرگترین مشکلات عصر حاضر است که زندگی بشر را به خطر می اندازد. به عقیده دانشمندان، بیشتر نابسامانی های طبیعی، مانند: سیل، پیشروی آب دریاها، کاهش سفره های زیرزمینی و آسیب پذیری لایه اوزن، به علت نابودی و آلوده سازی محیط زیست است. از نگاه آموزه های دینی، محافظت از منابع طبیعی و محیط زیست، از مهم ترین مسائل اخلاقی - اقتصادی و جزو مسئولیتهای اجتماعی انسان به شمار می رود.

قرآن کریم در بیان پاره ای از مسائل انسان را از هر گونه فساد در زمین باز می دارد و می فرماید: «و لا تفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها» (اعراف: ۸۵ و ۵۹) «در زمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید». بدیهی است که نابودی منابع و آلوده کردن محیط زندگی، از مصداق های فساد در زمین هستند.

در روایت های اسلامی، زمین، منبع خیر و برکت و هم چون مادری مهربان دانسته شده که نگهداری سالم آن بر همگان لازم است. و در جای دیگر نیز فرمود: «جز به هنگام ضرورت، درخت را قطع مکنید» (کلینی، ۱۳۹۵: ۵/۲۷) چرا که طبیعت به شکلی خلق شده است که در خدمت انسان باشد و نیازهای او را برطرف کند. با در نظر رفتن این نکته که به حکم قرآن کریم همه چیز در جهان آفرینش بر پایه ی نظم و عدالت استوار است و هر چیزی به اندازه لازم آفریده شده است، (قمر/ ۴۹) این نتیجه به دست می آید که نابسامانی های موجود در طبیعت و آلودگی های زیست محیطی ناشی از بهره وری نادرست از طبیعت و منابع آن است. فعالیت های انسان برای رسیدن به رفاه و توسعه اقتصادی و اجتماعی، خود باعث تخریب محیط زیست شده است و این تخریب آنچنان در وضعیت آب و هوای کره زمین، دگرگونی ایجاد کرده که سلامتی و حیات او و سایر موجودات زنده را به خطر انداخته است. شرایط به وجود آمده به حدی وخیم است که امروزه از آن به عنوان

«بحران محیط زیست» یاد می شود. برای رهایی از این بحران باید به اصول اخلاقی و متون دینی بویژه اسلام مراجعه کنیم، زیرا مبنای پیدایش بحران زیست محیطی کنونی، بحران اخلاق در میان انسان هاست. در قرآن کریم از نابود کردن و تخریب محیط زیست به عنوان اعتداء (تجاوز) نام برده شده است و بر این اساس کسانی که رفتار ناشایست نسبت به محیط زیست داشته باشند، از رحمت و محبت خداوند محروم خواهند بود. «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین» (مانده، ۸۷) درست است که خداوند طبیعت را مقهور انسان آفریده و انسان را به عنوان جانشین خود در زمین قرار داده است، اما این به آن معنا نیست که او آزاد باشد تا هر گونه که مایل است رفتار کند. انسان در برابر خداوند و تمامی آفرینش مسئول است. او باید در برابر اراده ی خداوند تسلیم باشد و با صلح و صفا در کنار طبیعت زندگی کند.

بدون شک محیط زیست سالم یکی از نعمات الهی و بخشی از نظام خلقت می باشد که ریشه در جهان بینی توحیدی دارد؛ یعنی جهان و هر آنچه که در اوست، تصویری از خداوند واحد است؛ از این رو حکومت اسلامی، کردار انسان را در مواجهه با محیط زیست، نظارت و کنترل کرده و علاوه بر تنبیه افرادی که به محیط زیست آسیب می رسانند، به آنهایی که از نتیجه سوء کردارشان بر محیط زیست بی خبرند هشدار می دهد. از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که: «تحفظوا من الارض فإنها أمکم» یعنی از زمین حفاظت کنید به درستی که آن مادر شماست و با توجه به اینکه خداوند متعال می فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر / ۴۹). یعنی ما هر چیز را به اندازه خلق کردیم.

نتیجه گیری

در نظام توحیدی هر جزئی از عالم خلقت واجد برنامه، غایت و هدفی مشخص است، چرا که این نظام بر مدار حق استوار است و این حقانیت در تمامی حوزه ها از جمله تکلیف مسئولیت پذیری اجتماعی انسان نیز جاری است. در این راستا انسان با قابلیت‌های بی شمار خود در ارتقا و تکامل و کسب سعادت، قادر است با قوه عقل و هدایت شرع و عزم اراده خویش دارای بستر مناسبی برای پذیرش این بار مسئولیت و برخورداری از مواهب و مزایای آن می باشد؛ چنانچه کنش گری انسان بر مدار حق در حوزه اجتماعی دارای آثار و کارکردهای مثبت و پر برکتی از جمله ایجاد مودت و آرامش، ایجاد انسجام و وحدت اجتماعی و وفاق و همدلی و رفع معضلات متعددی از جمله هرج و مرج و بی ضابطگی و دفع تبعیض و طبقات و نابهنجاریهای اجتماعی و هدر رفتن مواهب و منابع خدادای را در پی دارد.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۸۱/۰۹/۱۵

بیانات در دیدار مسئولان کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) / ۱۳۷۰/۱۲/۱۴

توکلی، م، رکن الدین افتخاری، (۱۳۸۸)، مقدمه ای بر اصول فرا تئوریک عدالت گستری در اندیشه امام خمینی (ره) انتشارات

درخت بلورین، تهران، چاپ اول.

- جمشیدی، محمد حسین، (۱۳۸۰)، نظریه عدالت، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، چ اول.
- جوادی آملی، عبدالله، مومنان و مسئولیت آنان نسبت به خود و خانواده، مجله پاسدار اسلام، ۱۳۹۲، ش ۳۸۳
- حاجی زاده و آورجه، مهین و محیی الدین، مسئولیت پذیری اجتماعی در قرآن با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبایی، دو فصلنامه قرآن در آینه پژوهش، سال اول، ۱۳۹۳، شماره اول
- حر عاملی، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، موسسه آل البیت، قم.
- دهخدا، علی اکبر، بی تا، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۰)، نظریه حقوقی اسلام، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، جامعه و تاریخ، صدرا، تهران.
- مقدس نیا، محمد، (۱۳۷۹)، آداب معاشرت، نشر پیک جلال، قم، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران